

هو العليم

حقيقت طى الأرض وقاليچه حضرت سليمان

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين

حسينى طهرانى

مهرتابان، صفحه ۳۷۰

مطالبی که ذیلاً پیرامون طی الارض حضورتان  
تقدیم می گردد سوال و جوابهایی است میان حضرت  
علامه طهرانی و استاد برزگوارشان حضرت علامه  
طباطبایی که در کتاب مهرتابان تالیف علامه طهرانی  
به رشته تحریر در آمده است.

لازم به ذکر است منظور از تلمیذ در این مقاله  
علامه طهرانی و منظور از علامه؛ علامه طباطبایی می  
باشد.

تلمیذ: حقیقت طی الأرض چیست؟ و روی چه  
میزان از موازین فلسفی این امر صورت می گیرد؟  
علامه: حقیقت آن، پیچیدن زمین در زیر گام  
رونده است.

برادر ما، مرحوم آقا سید محمد حسن الهی  
قاضی یک روز بوسیله شاگردی که داشت، و او  
احضار ارواح می نمود (نه با آئینه، و نه با میز سه  
گوش؛ بلکه دستی به چشم خود می کشید و فوراً  
احضار می کرد). از روح مرحوم حاج میرزا علی  
آقای قاضی رضوان الله علیه راجع به طی الارض

سؤال کرده بود.

مرحوم قاضی رحمة الله عليه جواب داده بودند

که: طى الأرض شش آیه از اول سوره طه است.

(طه \* مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى \* إِلَّا تَذَكَّرَ  
لِمَنْ يَخْشَى \* تَنْزِيلاً مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ  
الْعُلَى \* الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى \* لَهُ مَا فِي  
السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ  
النَّارِ \* وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى \*  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى).<sup>۱</sup>

تلمیذ: مراد از این آیه چیست؟ آیا مرحوم

قاضی خواسته‌اند بطور رمز صحبت کنند؛ و

مثلاً بگویند: طى الأرض با اوصاف بصفات الهیه

حاصل می‌شود؟

علامه: نه؛ برادر ما مردی باهوش و چیز فهم بود؛

و طوری مطلب را بیان می‌کرد، مثل آنکه دستورالعمل

برای طى الأرض را خودش از این آیات فهمیده

---

<sup>۱</sup> این آیات هشت آیه است از سوره ۲۰: طه: «ای پیغمبر - ما قرآن را بر تو فرو نفرستادیم تا تو بزحمت و رنج بیفتی! - مگر برای یادآوری برای کسیکه از خدا می‌ترسد - قرآن، پائین فرستادنی است از کسیکه زمین و آسمانهای بالا را آفریده است - خداوند رحمن بر عرش خود قرار گرفت - از برای خداست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و آنچه در مابین آسمان و زمین و آنچه در زیر خاک است - و اگر صدای خود را در گفتار بلند کنی، پس خدا می‌داند سخن مخفی و پنهان‌تر از آن را - الله است که هیچ معبودی جز او نیست، از برای اوست اسماء حسنی.»

است.

و این آیات بسیار عجیب است، بخصوص آیه  
(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) چون این آیه  
تمام اسماء را در وجود مقدس حضرت حق جمع  
می‌کند؛ و مانند جامعیت این آیه در قرآن نداریم.

مرحوم قاضی همیشه در ایام زیارتی، از نجف  
اشرف به کربلا مشرف می‌شد. هیچگاه کسی ندید  
که او سوار ماشین شود، و از این سیر احدی مطلع  
نشد؛ جز یک نفر از کسبه بازار ساعت (بازار بزرگ)  
که به مشهد مقدس مشرف شده بود، و مرحوم قاضی  
را در مشهد دیده بود، و از ایشان هم اصلاح امر  
گذرنامه خود را خواسته بود و ایشان هم اصلاح  
کرده بودند؛ آن مرد چون به نجف آمد افشا کرد که  
من آقای قاضی را در مشهد دیدم.

مرحوم قاضی خیلی عصبانی شدند و گفتند: همه  
می‌دانند که من در نجف بوده‌ام و مسافرتی نکرده‌ام.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> این داستان را سابقاً برای بنده، دوست معظم حقیر، جناب حجّه الإسلام  
آقای حاج سید محمد رضا خلخالی دامت برکاته که فعلاً از علمای نجف  
اشرف هستند نقل کرده‌اند. (آقای خلخالی آقازاده مرحوم مغفور حجّه  
الإسلام آقای حاج سید آقا خلخالی وایشان آقازاده مرحوم مغفور حجّه  
الإسلام آقای حاج سید محمد خلخالی است که از مقیمین نجف اشرف و

---

از زهداد و عبّاد و معاریف آن زمان بوده‌اند.) و نقل آقای خلخالی این تتمّه را داشت که:

چون آن مرد کاسب از مشهد مقدّس به نجف اشرف مراجعت کرد به رفقای خود گفت: گذرنامه من دچار اشکال بود و در شهربانی درست نمی‌شد، و من برای مراجعت، به آقای قاضی متوسّل شدم و گذرنامه را به ایشان دادم ایشان گفتند: فردا برو شهربانی و گذرنامه‌ات را بگیر!

من فردای آن روز به شهربانی مراجعه کردم، شهربانی گذرنامه مرا اصلاح کرده و حاضر نموده بود؛ گرفتم و به نجف برگشتم.

دوستان آن مرد گفتند: آقای قاضی در نجف بودند و مسافرت نکرده‌اند. آن مرد خودش نزد مرحوم قاضی آمد و داستان را مفصّلاً برای آقای قاضی گفت، و مرحوم قاضی انکار کرده و گفت: همه مردم نجف می‌دانند که من مسافرت نکرده‌ام. آن مرد نزد فضلی آن عصر نجف اشرف چون آقای حاج شیخ محمد تقیّ آملی و آقای حاج شیخ علی محمد بروجردی و آقای حاج سیّد علیّ خلخالی و نظائرهم آمد و داستان را گفت.

آنها به نزد مرحوم قاضی آمده و قضیه را بازگو کردند، و مرحوم قاضی انکار کرد. و آنها با اصرار و ابرام بسیار، مرحوم قاضی را وادار کردند که برای آنها یک جلسه اخلاقی ترتیب داده و درس اخلاق برای آنها بگوید.

در آن زمان، مرحوم قاضی بسیار گمنام بود، و از حالات او احدی خبر نداشت؛ و بالأخره قول داد برای آنها یک جلسه درس اخلاق معین کند، و جلسه ترتیب داده شد؛ و در ردیف اول، همین افراد به اضافه آقای حاج سیّد حسن مسقطی و غیرهم در آن شرکت داشتند.

و بعداً در ردیف دوم در زمان بعد، سری دوم حضرت علامه طباطبائی و آقا حاج سیّد احمد کشمیری و آقا میرزا ابراهیم سیستانی و اخوی علامه آقای الهی و غیرهم شرکت می‌کردند.

و در ردیف سوّم در زمان بعد، سری سوّم حضرت آقای حاج شیخ عبّاس قوچانی و آقای حاج شیخ محمد تقیّ بهجت فومنی رشتی و غیرهم از فضلی نجف اشرف در آن حضور و شرکت داشتند.

حضرت آیه الله آقای حاج شیخ عبّاس قوچانی، وصیّ مرحوم قاضی در معارف و اخلاق هستند؛ و فعلاً در نجف اشرف مقیم و از محضر ایشان جماعتی از طلبّ و ساکنین و غیرهم بهرمنند می‌گردند.

راجع به دارا بودن طیّ الأرض نسبت به مرحوم قاضی، دو شاهد دیگر موجود است:

اول آنکه: حضرت علامه طباطبائی و حضرت آقای قوچانی هر دو نقل فرمودند که: عادت مرحوم قاضی این بود که در ماههای مبارک رمضان ساعت چهار از شب گذشته در منزل، رفقای خود را می‌پذیرفتند؛ و مجلس

برادر ما بوسیله شاگردش از حضرت قاضی  
رضوان الله علیه سؤال کرده بود که: قالیچه حضرت  
سلیمان که آن حضرت روی آن می‌نشست، و به  
مشرق و مغرب عالم می‌رفت؛ آیا روی اسباب  
ظاهریه، و چیز ساخته شده‌ای بود؟ و یا از مُبدعاتِ  
الهیّه بود و هیچگونه با اسباب ظاهریه ربطی  
نداشت؟

آن شاگرد چون از مرحوم قاضی رحمه الله  
علیه سؤال می‌کند، ایشان فرموده بودند: فعلاً

---

اخلاق و موعظه ایشان تا ساعت شش از شب گذشته طول می‌کشید. در دهه  
اول و دوم چنین بود؛ ولی در دهه سوّم ایشان مجلس را تعطیل می‌کرد و تا  
آخر ماه رمضان هیچکس ایشان را نمی‌دید؛ و معلوم نبود کجا هستند. چهار  
عیال داشت؛ در منزل هیچیک از آنها نبود، در مسجد کوفه و مسجد سهله  
که بسیاری از شب‌ها در آنجا بیتوته می‌کرد نبود. این قضیه نبودن را علاوه  
بر ماههای رمضان، حضرت علامه طباطبائی در اوقات دیگر نیز نقل  
می‌کردند.

دوم آنکه: آقای قوچانی فرمودند: یک سفر زیارتی ایشان به کربلا آمده  
بودند؛ در موقع مراجعت با هم تا محلّ توقّف سیّارات آمدیم. ازدحام  
جمعیت برای سوار شدن به نجف بسیار بود، به طوریکه مردم در موقع سوار  
شدن از سر و دوش هم بالا می‌رفتند. مرحوم قاضی دید که چنین است با  
کمال خونسردی بکنار گاراژ رفته، و پشت به دیوار روی زمین نشست و  
مشغول جیگاره کشیدن شد.

ما مدّتی در کنار ماشین‌هائی که می‌آمدند و مسافری را سوار می‌کردند صبر  
کردیم و بالأخره با هر کوششی بود خود را بداخل سیّاره‌ای وارد کردیم، و  
آمدیم نجف و از مرحوم قاضی خبری نداشتیم. البتّه تمام این مسائل  
احتمالاتی است برای طیّ الأرض داشتن مرحوم قاضی؛ ولی نه از خود  
ایشان و نه از غیر ایشان به صراحت نقل نشده است.

چیزی در نظرم نمی‌آید، ولیکن یکی از موجوداتی که در زمان حضرت سلیمان بودند، و در این کار تصدی داشتند الآن زنده‌اند، می‌روم و از او می‌پرسم. در اینحال مرحوم قاضی روانه شدند، و مقداری راه رفتند، تا آنکه منظره کوهی نمایان شد. چون به دامنه کوه رسیدند یک شبیحی در وسط کوه که شباهت به انسان داشت دیده شد.

مرحوم قاضی از آن شبیح سؤال کردند، و مقداری با هم گفتگو کردند که آن شاگرد از مکالماتشان هیچ نفهمید، ولی چون مرحوم قاضی برگشتند، گفتند: می‌گویند: از مُبَدَعَاتِ الهیّه بوده و هیچگونه اسباب ظاهریّه در آن دخالتی نداشته است.

تلمیذ: بِالْأَخْرَجِ حَقِيقَتِ اَمْرِ طِيّ الْأَرْضِ مَجْهُولٍ وَ عَوِيصٍ مَانِدَةٍ اَسْت. چون در طيِّ الْأَرْضِ، انسانِ سائر، زمین را طيِّ نمی‌کند که مثلاً سرعتش زیاد گردد و بلافاصله، یا با فاصله اندک به مقصد برسد.

و نیز ماده خود را در مبدأ اعدام نمی‌کند و در مقصد خلق کند، بلکه زمین در زیر پای او پیچیده می‌شود، و با این پیچیدگی، در زمان بسیار کوتاهی

به مقصد می‌رسد؛ و در اینجا اشکال واضح وجود دارد.

زیرا اولاً: ما می‌بینیم وضع زمین تغییر نمی‌کند؛ هر چیز بجای خود بوده و هست، مردم هر کدام در محلّ خود هستند، و فقط این درنوردیدگی و پیچیدگی نسبت بشخص سائر صورت می‌گیرد.

و با فرض اینکه امر واقعی و حقیقی بوده، نه توهمی و تخیلی، معقول نیست که جسمی و ماده‌ای حرکت کند، و نسبت و اضافه‌اش را با تمام موجوداتی که با آنها نسبت و اضافه دارد تغییر ندهد.

و علاوه ممکنست در آن واحد دو طیّ الأَرْض در دو جهت متعاکس صورت گیرد، پس لازمه این تصوّر، حرکت ماده در دو جهت مختلف است؛ و تغییر وضع و نسب همه اجسام ذی اضافه در دو تغییر متعاکس؛ وَ هَذِهِ الْمُسْتَحِيلَاتِ الْعَقْلِيَّةِ.

و ثانیاً: خود حضرت عالی در مباحث اعجاز انبیاء در تفسیر «المیزان» فرموده‌اید که: اعجاز، امر مخالف طبیعت و قانون ماده نیست، و سُنَن و عِلَل و معلولات را باطل نمی‌کند؛ بلکه اعجاز موجبات



تسریع تأثیر علل در پیدایش معلولات می‌گردد.

مثلاً عصای حضرت موسی علی نبینا و آله و  
علیه‌السلام برای آنکه زنده گردد و اژدها شود، روی  
سلسله مراتب علل طبیعیّه باید چندین هزار سال  
بگذرد، ولی در اثر إعجاز این سلسله علل بمجرّد  
اراده خدا یا رسول خدا فوراً کار خود را می‌کنند، و  
معلول و نتیجه در خارج تحقّق می‌یابد؛ ولی در طیّ  
الأرض چنین تصویری نمی‌شود که موجودات  
بتوانند وضع اولیّه خود را باشخص سیر کننده نگاه  
دارند.

علامه ( بعد از مدّت مدیدی که سر خود را پائین  
انداخته و به حال تفکّر بودند پاسخ دادند که ): طیّ  
الأرض از خوارق عادات است.

تلمیذ: خرق عادت در طیّ الأرض مسلم است و  
صحیح؛ ولی اشکال در استحاله عقلیّه است.

مانند عبور انسان با بدن مادّی و جسم طبیعیّ، از  
دیوار و یا از سقف اطاق بدون پارگی و شکاف دیوار  
و سقف، و عدم تحقّق خرق و التیام؛ با اینکه بزرگان  
از اهل معرفت می‌گویند: اشکالی ندارد و واقع

می‌شود.

علامه در جواب فرمودند: بلی اشکالی ندارد، و شاهد آنکه در مجلسی برای آنکه نشان دهند که اجانین از در بسته وارد می‌شوند و اشیائی را که بخواهند ببرند می‌برند، در صندوقی را که در آن، بقیچه رخت و لباس بود مقلّ کردند و علاوه یک مرد چاق و قویّ الهیکلی هم روی صندوق نشست.

در عین حال فوراً دیدند بقیچه‌های لباس در بیرون صندوق است، و چون در صندوق را باز کردند دیدند صندوق خالی است؛ و معلوم شد در آن واحد، اجانین بقیچه‌ها را بیرون آورده‌اند. و این قضیه چشم بندی نبوده است.

تلمیذ: بالأخره جواب حلّی داده نشد؛ و مسأله با تمام اشکالات در موطن خود باقیست.

علامه: خرق عادت است.

تلمیذ: آیا بوعلی سینا در مسأله طی الأرض تحقیقی نموده است؟ و تحلیلی به عمل آورده است؟ چون ابن سینا از حکمائست که دنبال علل مادّی

مسائل بسیار می‌گردد، و خوب تحقیق می‌کند.

علامه: جائی ندیدم که بوعلیّ بحثی در طی

الأرض کرده باشد، ولی بوعلی خارق عادت را قبول

دارد، و معجزات انبیاء را تصدیق دارد.

و در مسأله تخت بلقیس در آیه ۴۰ از سوره ۲۷:

النمل می‌فرماید:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ

فَضْلِ رَبِّي﴾<sup>۱</sup> در اینجا مراد از ارتداد طرف، چشم برهم

زدن نیست، بلکه هزار مرتبه زودتر از آنست؛ چون

معنای طرف، پلک چشم نیست، و علاوه باید بفرماید:

فَلَمَّا لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ طَرْفُهُ رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ.

بلکه طرف بمعنای نگاه کردن با گوشه چشم

است؛ و مراد اینست که: قبل از آنکه نگاهت برگردد؛

یعنی شعاع بَصَرَت که از چشم خارج می‌شود و به

اشیاء می‌افتد، و بواسطه قاعده انعکاس و شکستگی

نور برمی‌گردد و از آن اشیاء به چشم می‌خورد و

---

<sup>۱</sup> «و کسیکه در نزد او علمی از کتاب بود گفت: من تخت بلقیس را در اینجا می‌آورم قبل از آنکه نگاهت برگردد؛ و چون سلیمان تخت را در نزد خود مستقر دید گفت: این از فضل خدای من است.»

بدین جهت اِبصار متحقّق می گردد.

یعنی قبل از اینکه چیزی را می خواهی ببینی،  
ببینی! یعنی در مدّتی سریع تر از سرعت نور که پنجاه  
هزار فرسخ در یک ثانیه است، من تخت بلقیس را  
می آورم.

و بنابراین قرآن نمی گوید: تخت را آورد، بلکه  
می فرماید: چون سلیمان تخت را در نزد خود دید؛  
یعنی پس از این مکالمه و گفتگو با کسیکه دارای  
علمی از کتاب بود، ناگهان تخت بلقیس را مستقرّ در  
نزد خود یافت.

و این قسم آوردن، به طيّ الأرض بوده است.

تلمیذ: آیا طيّ الأرض عبارت است از اعدام  
جسم و بدن در مکان اول، و احضار و ایجادش در  
مکان مقصود؟ آیا طيّ الأرض این نیست؟ به  
طوریکه صاحب طيّ الأرض با اراده الهیه و  
ملکوتیه ای که به او افاضه شده است، در آن واحد  
خود را در محلّ منظور احضار و ایجاد کند؟  
علامه: گویا همینطور باشد.

تلمیذ: گویا اینطور است، یا واقعاً چنین است؟

علامه: واقعاً اینطور است.

تلمیذ: بنابراین، چند مسأله مطرح می‌گردد:

۱ - باید طیّ الأرض اختصاص به نفوس قدسیّه

الهیّه داشته باشد؛ و تا افراد به معرفت نفس که ملازم

معرف ربّ باشد، نرسیده باشند و تصرف درموادّ

کائنات ننمایند، نتوانند طیّ الأرض کنند.

پس بنابراین طیّ الأرضی که از افراد غیر کامل

أحياناً نقل شده است چه محملی دارد؟

علامه: از افراد غیر کامل نقل نشده است؛ و حتماً

مباشّرین آن از وارستگان و واصلانند.<sup>۱</sup>

تلمیذ: ۲ - چه بسا دیده شده است - چنانچه در

روایات آمده است و شواهد تاریخی نیز حاکیست -

بعضی وارستگان و واصلان، دیگران را نیز بامعیّت

خود بطرف مقصود با طیّ الأرض برده‌اند.

در اینصورت باید گفت که: نفس ملکوتی و

خلّاقه آنان، قادر بر ایجاد اجسامی غیر از خود نیز در

---

<sup>۱</sup> - ممکنست - همانطور که خود علامه فرموده‌اند - طیّ الأرض افراد غیر

کامل در اثر تبعیّت از افراد کامل باشد. بدین طریق که هر وقت بخواهند طیّ

الأرض کنند، بر حسب اذن و اجازه از شخص صاحب کمالی که به آنها داده

شده است، در همان لحظه آن شخص بزرگ حضور یابد و آنان را با خود

برد، یا بدون حضور او بلکه به مجرد اراده، او آنانرا بمحلّ مقصود برساند

محلّ منظور می‌باشند.

علامه: همینطور است.

تلمیذ: ۳- افرادی که طیّ الأرض آنها قدری طول می‌کشد مثلاً پنج دقیقه یا ده دقیقه یا بیشتر می‌باشد،

چگونه طیّ الأرض آنها انجام می‌گیرد؟

علامه: چون کاملاً بمقام کمال نرسیده‌اند، طیّ الأرض آنها ناقص است؛ و برای خلاقیت ابدان در محلّ منظور، احتیاج به صرف وقت و اعمال قوه بیشتری دارند؛ مانند طیّ الأرض اجانبین که معمولاً طول می‌کشد، و راجع به آوردن تخت بلقیس در قرآن کریم وارد است:

(قَالَ عَفْرِيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ).<sup>۱</sup>

و این البته مستلزم زمانی است؛ گرچه قلیل باشد.

تلمیذ: برای طیّ الأرض، بنابراین فرضیه، دیگر چه نیازی بالتزام ترتیب سلسله علل و معلولات طبیعی مانند اعجاز انبیاء و خوارق عادات است؟

---

<sup>۱</sup> صدر آیه ۳۹، از سوره ۲۷: النمل: «گفت عفریتی از جنّ به سلیمان که: من تخت بلقیس را در همین جلسه‌ای که اینجا نشسته‌ای قبل از آنکه برخیزی برای تو می‌آورم!»

بلکه می‌توان گفت: با یک اراده الهیه کُنْ، یَکونُ  
می‌گردد ( بدون پیمودن ذرات جسم با حرکت  
جوهری سریع، سلسله مراتب لازمه خود را) و جسم  
اول در آن زمان و در آن مکان و با آن مشخصات،  
جسم ثانی می‌گردد در زمان دیگر و مکان دیگر و  
مشخصات دیگر؛ و همینطور در داستان معجزات و  
خوارق عادت.

علامه: بلی اینطور می‌شود گفت.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> مه‌رتابان ص: ۳۷۰-۳۸۰